

فشار و خشونت را متوقف، احکام غیر قانونی را لغو و زندانیان سیاسی را آزاد کنید

مدافعان حقوق بشر و کنشگران سیاسی، در ماه‌های اخیر به شدت فزونی یافته و تعداد بی‌شماری از افراد ملت مورد بازداشت قرار گرفته و روانه زندان‌ها گردیده‌اند. و در محاکمات دور از ضوابط قانونی، احکام سنگین و زندان‌های طولانی مدت و شگفت‌انگیز و باور نکردنی برای فرزندان این ملت تدارک دیده‌اند. حکم سال‌ها زندان برای یک وکیل دادگستری متعهد و با وجدان به جرم دفاع از زندانیان سیاسی، با کدام معیار حقوقی و قضایی تطبیق دارد؟

حکم ۲۶ سال زندان برای دختر جوانی که از پوشاندن موی خود امتناع کرده، چه اندازه با شأن و حیثیت ملت ما در افکار عمومی جهانیان همخوانی دارد؟ سال‌ها زندان برای کارگری که به عدم دریافت ماه‌ها دستمزد خود معترض بوده و یا معلم فرهیخته‌ای که به تبعیضات آموزشی در سیستم آموزشی کشور و ناکافی بودن حقوق خود اعتراض دارد، چه وجهی می‌تواند داشته باشد؟ حکم شش ماه زندان برای دختر جوان علاقه‌مند به تماشای فوتبال به جرم حضور در ورزشگاه، که موجب خودسوزی و مرگ او گردیده چگونه قابل توجیه است؟ مرگ این دختر جوان نه تنها افکار عمومی ملت ایران که احساسات مردم جهان را نیز جریحه دار کرده است.

جبهه ملی ایران برخوردهای خشونت‌آمیز نسبت به فرزندان حق‌طلب ملت ایران و صدور احکام به شدت ناعادلانه و غیر منصفانه در مورد آنان را محکوم می‌کند. **جبهه ملی ایران** خواهان متوقف شدن فشار و خشونت نسبت به اقشار مختلف مردم ایران و لغو احکام غیر قانونی صادر شده در مورد معترضان سیاسی بوده و بر خواسته آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی در سراسر کشور تأکید می‌نماید.

نامشروع افرادی نزدیک به دایره قدرت و یا به دلیل باج دهی اقتصادی به چین، تولیدات داخلی را به شدت تضعیف نموده و بر زمین زده است. و کارخانه‌ها و کارگاه‌های کوچک و بزرگ کشور را در معرض تعطیلی و ورشکستگی قرار داده است. حیف و میل اموال عمومی به نام خصوصی‌سازی به این ویرانی اقتصادی صدچندان دامن زده است که نتیجه این خطاکاری‌ها، پرداخت نشدن حقوق کارگران و گسترش بیکاری و به دنبال آن فقر و درماندگی قشرهای وسیعی از مردم بوده است. فساد گسترده‌ی افراد وابسته به مراکز قدرت، که هر روز در گوشه‌ای از کشور با ارقام نجومی و باور نکردنی، از پرده بیرون می‌افتد، توان و رمق اقتصادی را از جامعه سلب کرده و اختلاف طبقاتی غیرقابل تصویری را به وجود آورده است. خطای بزرگ هیأت حاکمه در سیاست داخلی، دور شدن از اهداف انقلاب از نخستین روزهای پس از پیروزی و زیر پا گذاشتن آزادی‌ها و موازین حقوق بشر بوده که همچنان ادامه دارد.

امروز در ایران دیگر تنها فرار مغزها مطرح نیست، بلکه فرار آحاد گوناگون ملت و حضور هزاران ایرانی پناه‌جو در اردوگاه‌های پناهجویان در چهارگوشه‌ی جهان، موجب تأسف و حیرت همگان است. بسیار تأسف‌برانگیز است که در چنین اوضاع و احوال نابسامانی، حکومت به‌جای کنار گذاشتن سیاست‌های نادرست و بازگشت به سوی اهداف و آرمان‌های مورد انتظار ملت ایران از انقلاب، همچنان بر طبل بر خوردهای خشونت‌آمیز با اقشار مختلف ملت، سیاست سرکوب و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم می‌کوبد. برخوردهای خشونت‌بار با جامعه فرهیخته معلمان، جامعه کارگران شریف و زحمت‌کش، وکلای غیرتمند و با وجدان دادگستری، بانوان حق‌طلب، دانشجویان، حافظان محیط زیست،

حکومت جمهوری اسلامی در مدت چهار دهه، با سیاست‌های نادرست خود در امور داخلی و در روابط بین‌المللی، کشور ما را نه تنها در موقعیتی اسفبار، بلکه در آستانه بروز یک فاجعه به لحاظ موجودیتی قرار داده است. وطن ما از لحاظ موقعیت جغرافیایی و راهبردی در جایگاهی است که در سایه سیاست بی‌طرفی نسبت به بلوک‌های جهانی و عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی و عدم مداخله در مناقشات منطقه‌ای و جهانی و با داشتن روابط دوستانه همراه با احترام متقابل با کلیه کشورهای دنیا می‌تواند موقعیت ممتاز بین‌المللی کسب نموده و در این راستا از منافع ملی خود حفاظت و صیانت بنماید. ما می‌توانیم با امکانات و منابع مادی و دارایی‌های معنوی خود به عنوان سرزمینی کهن و یکی از تمدن‌های اثرگذار در تمدن جامعه بشری، به پیشرفت، توسعه و اعتلای سرزمین خود دست یابیم. اما متأسفانه اشتباهات فاحش هیأت حاکمه جمهوری اسلامی در سیاست خارجی و دشمن تراشی‌های بیهوده تا حدی پیشرفته است که کشور ما در منطقه و جهان در انزوای کامل قرار گرفته تا آن‌جا که رئیس دیپلماسی جمهوری اسلامی برای شرکت در جلسات سازمان ملل متحد، فقط مجاز به تردد در محدوده‌ای معین در شهر نیویورک و در منطقه‌ای نزدیک به ساختمان سازمان ملل است. و تحریم‌های ناشی از این سوء سیاست‌ها به جایی رسیده که یک کشتی حامل نفت ایران مدت‌ها در توقیف و یا سرگردانی در دریا به سر می‌برد. اشتباهات اقتصادی کلان و عدم توجه به تولید داخلی طی سال‌های پس از انقلاب و باز کردن دروازه‌های کشور به روی کالاهای غیر ضروری خارجی به ویژه اجناس بی‌کیفیت چین به علت سودجویی

بسترهای اجتماعی و سیاسی مُداخله، کودتا و استیلای ابرقدرت‌ها با مروری بر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

شگرفی در تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران محسوب می‌شود. رویدادهایی که در روز ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ (پیشنهاد تصدی نخست‌وزیری جمال امامی به دکتر مصدق و پذیرش پیشنهاد - در نهایت رأی اعتماد به او) در مجلس شورای ملی که موجب روی کار آمدن دکتر مصدق شد، تنها یک امر تصادفی نبود، بلکه این انتخاب زیر فشار افکار عمومی مبتنی بر خروش، جوشش و جنبش ملی صورت گرفت. به همان میزان که نخست‌وزیری دولت دکتر مصدق برآمده از آرمان و اراده ملی بود، تداوم و استمرار دولت ملی نیز بر اثر پشتیبانی و پشتوانه آحاد ملت صورت گرفت. زیرا دولت‌های قبل از آن نه تنها ناتوان، بلکه به‌واسطه فقدان مشروعیت ملی «کوتاه مدت» بودند. بنابراین دولت ملی دکتر مصدق نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران است. یکی از دلایل آن **پایداری** دولتی ملی، نه به‌واسطه زورگویی نهاد سلطنت و پشتوانه قدرت بیگانه، بلکه به‌واسطه پشتوانه اراده ملی و حمایت مردمی بود. بنابراین تمامی ترفندهای قدرت‌های بیگانه برای سرنگونی دولت، به‌واسطه مقاومت و مداومت آحاد ملت، نقش برآب می‌شد.

سرفصل و نقطه اوج مقاومت مدنی و ملی ملت در مقابله با کودتای خزنده ابرقدرت‌ها و قدرت حاکم، قیام ملی ۳۰ تیر بود. طبق اسناد از فردای آن روز طرح سرنگونی دولت ملی به‌نام «عملیات آژاکس» توسط دولت انگلیس طراحی گردید. بنابراین به‌طور رسمی از همان مرداد ۱۳۳۱ کودتای خزنده بر علیه دولت ملی شکل گرفت که با هوشمندی و کاردانی دکتر مصدق و احزاب ملی، به‌ویژه مقاومت و پشتیبانی آحاد ملت، طرح‌ها یکی پس از دیگری، با شکست روبرو می‌شد. در این ۱۳ ماه، سه ابر قدرت همواره مُترصد فرصتی برای اعمال اهداف خود بودند. اما این فرصت‌ها به‌واسطه فقدان زمینه و استعداد‌های اجتماعی به‌در می‌رفتند. به‌عنوان نمونه دسیسه ۹ اسفند ۱۳۳۱، هوشیاری و تدابیر دکتر مصدق و یاران وی، به‌ویژه شهید سرلشکر محمود افشارطوس، و از سویی حضور هوشمندانه احزاب و اصناف ملی، مانع از تحقق دسیسه ۹ اسفند شد. نخستین کودتای واقعی آژاکس در شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ صورت گرفت. در این روز خارج از درایت و ذکاوت دکتر مصدق و دیگر یاران وی، حضور پرشور مردم در دفاع از دولت ملی دکتر مصدق در ۲۵ مرداد در جای جای تهران و دیگر شهرستان‌ها، نقشه کودتا را نافرجام کرد؛ طبق گزارش سیا و وزارت امور خارجه آمریکا، شکست کودتا و حضور مردم و پشتیبانی ملت در روزهای ۲۵ الی ۲۷ مرداد از دکتر مصدق، موجب شد که طرح توسط دست‌اندرکاران غربی کودتا، شکست خورده تلقی شود و این شبکه در صدد بود که به کار خود پایان دهد. اما رویداد دیگری موجب اتخاذ تصمیم جدیدی از سوی کارگردانان کودتا شد. در روز ۲۷ مرداد دکتر مصدق به دلایل گوناگون که یکی از آن‌ها گمانه از بروز جنگ داخلی بود، مانع از حضور فراگیر مردم در روز ۲۸ مرداد شد. فقدان حضور مردم، شبکه دیگری را برآن داشت تا در روز ۲۸ مرداد از طریق بخشی از روحانیت و سرشاخه‌های شبکه‌های مذکور به ساماندهی اجام، ارادل و اوباش شهر پرداخته و به‌وسیله عوامل نفوذی در ارتش، طرح

می‌کنند. در حالی که در نظر ما به‌طور کلی نفس بیگانه‌گرایی خطا است و تفاوتی هم بین جریان‌های دموکرات و جمهوری خواه نیست.

بنابراین همان‌طور که گفته شد تنها قدرت بیگانه نیست که نیازمند زمینه‌های قدرت از درون، برای برقراری هژمونی و استیلای خود می‌باشد، که قدرت داخلی بدون پایگاه و پشتیبانی ملی نیز، به همان میزان نیازمند قدرت بیگانه یا بسترسازی قدرت‌های بیگانه برای تثبیت نظام قدرت خود است.

از سوی دیگر جریان‌های قدرت‌طلب اما مخالف قدرت حاکم، همان‌طور که گفته شد چون قدرت‌طلب هستند، نمی‌توانند نسبت به توازن قوا بی تفاوت و احتمالاً به همبستگی با قدرت‌هایی توجه باشند. هم‌امکان معامله با قدرت‌های بیگانه را دارند و چه بسا برای رسیدن به قدرت، اهل معامله با قدرت حاکم هم باشند! حتی دیده شده در عین حال هم مشغول چانه‌زنی با قدرت حاکم و هم زدوبند با خارج هستند.

بنابراین تنها قدرت حاکم نیست که زمینه استیلا و مُداخله بیگانه را برای سرزمینی ممکن می‌سازد، بلکه احزاب و تشکلات و نیروهای سیاسی قدرت‌گرا و فاقد آرمان ملی، نیز خود نیروهای مُستعدی برای این مُداخله و استیلا هستند. به‌عبارتی اگر چنین زمینه‌ها و استعداد‌های درونی نباشد، امکان چنین دست‌اندازی و مُداخله‌جویی بسیار کم می‌شود. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از مصادیق «قدرت‌گرایی، مُداخله‌جویی و مُداخله‌خواهی، استبداد و استیلا» است. کودتای ۲۸ مرداد رویدادی نبود که قرار بود به‌طور قطع در همان روز (۲۸ مرداد) رخ دهد. بلکه از همان روزها و ماه‌های نخست، ابتدا دولت انگلستان و دولت شوروی و سپس در ادامه دولت آمریکا در صدد سرنگونی دولت ملی دکتر مصدق برآمدند. اما به‌واسطه پشتوانه قوی و فراگیر مردمی و پیوند عمیق دولت - ملت چنین امکانی فراهم نبود. لازم به یادآوری است که نهضت ملی ایران تحول و انقلابی در تاریخ ایران زمین بود، که یکی از دلایل آن رشد، تکامل فکری و فراگیری **امر سیاست** در آن دوره بود.

در انقلاب مشروطه آن‌چه که در افکار عمومی جامعه وجود داشت، این بود که اگر ما مجلس شورای ملی مبتنی بر یک قانون اساسی داشته باشیم، کافی است. در حالی که اساساً در نظریه «تفکیک قوا» (شارل مونتسکیو در کتاب روح‌القوانین) تنها مجلس ملی نیست که باید تقویت شود، بلکه دولت مهم‌ترین رکن اجرایی و مرکزی حکومتی ملی است که به اعمال حاکمیت ملت می‌پردازد. فقدان توجه و حتی «دولت‌ستیزی»، موجب برهم خوردن تعادل قوا و در نتیجه موجب فروریزی پایه‌های نظام دموکراتیک خواهد شد. از قضا همین خلاً پس از انقلاب مشروطه، موجب کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و برآمدن نظام استبدادی شد. در آن دوران و دوره ده ساله پس از شهریور ۱۳۲۰ به‌واسطه سابقه وابستگی و زورگویی دولت‌ها، نه‌تنها از **نهاد دولت** پشتیبانی نمی‌شد، بلکه اساساً نگاه جامعه اصولاً به دولت‌ها نگاهی قهرآمیز بود (دولت‌ستیزی). پیدایش نهضت ملی ایران، ضرورت دولتی نیرومند ملی را در افکار عمومی پدیدار کرد و این امر تحول

کودتا و هرگونه مُداخله بیگانه، نیازمند زمینه و استعداد داخلی است. هر قدرتی برای برقراری هژمونی خود نیازمند استیلا و سُلطه‌گری بر پهنای سرزمین‌ها است. از سویی استیلا بر سرزمین‌ها خود نیازمند باورمندی میل به بیگانه توسط جریان‌هایی از درون است. تا از درون بانگ بیگانه‌گرایی به گوش نرسد، قدرتی امکان مُداخله و سُلطه‌گری پیدا نمی‌کند. به‌ویژه ماهیت قدرت و قدرت‌گرایی یکی از زمینه‌های تمایل به بیگانه است.

۱. اینکه نظریه‌پردازان اندیشه سیاسی معاصر، سعی بر یافتن سازوکار تحقق دموکراسی، آزادی، توسعه و پیشرفت در بیرون از نظام و بافت مفهومی «قدرت» دارند، بدین علت است که متوجه شدند تبیین مفاهیم از طریق نظام قدرت، خود یکی از موانع دموکراسی، آزادی، توسعه و اعتلا خواهد بود. ضمن این که نظریه‌سازی بیرون از قدرت، پیشتر نیز سابقه داشته است. وقتی «جان آکتون» فیلسوف سیاسی قرن نوزدهمی می‌گوید: «قدرت فسادآور است و قدرت مطلق فساد مطلق به‌بار می‌آورد.» دربردارنده همین نکته است. زیرا خود قدرت‌ها یکی از عوامل ایجاد دیکتاتوری و استبداد هستند. از سوی دیگر قدرت‌ها میل به قوام و بقا دارند، طبیعی است که در نظام‌های دموکرات امکان تداوم چنین قدرت‌هایی بسیار کم است. بنابراین قدرت‌ها نه تنها فسادآور که خود بسترساز استبداد هستند. نیک پیدا است، قدرت مطلق «استبداد مطلق» هم می‌آورد. بنابراین قدرت یکی از ارکان نظام‌های استبدادی و نظام‌های دیکتاتوری است. در این تعریف، **فساد و استبداد** ارتباط مستقیم با هم دارند.

نکته قابل درنگ این است که قدرت، بدون پشتیبانی و حمایت ملی و مردمی، در هر سرزمینی برای دوام و بقای خود نیازمند جلب پشتیبانی و همراهی دیگر قدرت‌ها، به‌ویژه قدرت‌های **فراست** است.

۲. موقعیت تشکیلات، احزاب، سازمان‌های سیاسی و مدنی نیز با اندکی تفاوت با فرضیه پیشین قابل مطالعه است. سازمان و تشکل سیاسی که هدفش تنها رسیدن به قدرت باشد، و به حاکمیت ملی پای‌بند نباشد نمی‌تواند آزادی‌خواه، دموکرات و ناجی شناخته شود. حتی زمانی که مُتقد قدرت حاکم باشد.

تنها قدرت نیست که در شکل و هیأت حاکمیت فسادآور و استبدادخیز است، بلکه جریان‌های در پی قدرت و قدرت‌گرا نیز خود مُستعد فساد و استبداد هستند. از این حیث از واژه استبداد و فساد استفاده شد؛ زیرا همین جریان‌های قدرت‌گرا استعداد هرگونه رابطه نُهان و عیان با قدرت‌های بالا دست را دارند. به‌عنوان نمونه یکی از جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی در سال‌ها پیش گفته بود: برای رسیدن به مقصود، از هر قدرتی از قطب شمال گرفته تا قطب جنوب، آماده هستیم که کمک مالی دریافت نماییم، حتی حاضر هستیم که از شیطان و یا خود سران رژیم (!)، برای براندازی رژیم کمک مالی دریافت کنیم!

یا نمونه دیگر جریان‌هایی هستند که نسبت به جریان‌های دموکرات و یا جمهوری‌خواه آمریکا، تمایل دارند و دانسته یا ندانسته در بزنگاه‌هایی با جریان‌هایی از آنان همبستگی

بود. حتی در روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲، دکتر مصدق در پاسخ به تهدیدهای هندرسون سفیر آمریکا، مبنی بر این که منافع شما این گونه ایجاب می کند که دولت چنین و چنان کند! دکتر مصدق در پاسخ می گوید مگر شما تعیین کننده منافع ما هستید؟ هندرسون در پاسخ می گوید: منافع مشترک ما چنین ایجاب می کند، برای خود شما هم خوب خواهد بود. دکتر مصدق می گوید: شما چه منافی می توانید در یک کشور داشته باشید. چه معنا دارد شما از آن سوی دنیا برای ما منافع تعریف کنید و از آن سوی دنیا (!) تا در این سو منافع داشته باشید! در واقع این سخن مبنای «استقلال ملی» و روحیه «استقلال طلبی» ایرانی بود که در نهضت ملی ایران متجلی شده بود. اما همان طور که گفته شد، آن استعداد و بستر درونی، زمینه مداخله جویی از طرف مزدوران و خودفروختگان داخلی، زمینه استیلائی قدرت را فراهم کرد. نه تنها دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون که در کنار استیلائی خارجی، به تحکیم استبداد در ایران مبادرت ورزید. کودتای ۲۸ مرداد سر فصل مهم تاریخ ایران، منطقه خاورمیانه و جهان محسوب می شود، زیرا که این کودتا آغاز امواجی از بحران های زنجیره‌وار بود که تا اکنون با آن روبرو هستیم و مصائب امروز ایران و منطقه ریشه در این کودتای شوم و خائنانه دارد.

زمینه درونی در قدرت حاکم و یا جریان هایی هستند که مستعد پذیرش استیلا هستند. اگر ابرقدرت ها استعداد و بستری برای پذیرش سلطه و هژمونی نبینند، قطعاً فکر مداخله را از سر بیرون می کنند. بنابراین مداخله نیازمند دوگانه **مداخله جویی و مداخله خواهی** است.

به عبارتی مداخله جویی و مداخله خواهی رابطه ارگانیک و تنگنایی با یکدیگر دارند. یعنی تا فکر مداخله خواهی، بیگانه گرایی و قدرت گرا از درون وجود نداشته باشد، امکان مداخله جویی و سلطه گری بسیار کمتر می شود. اساساً قدرت افزایی ابرقدرت ها و اساساً از عوامل تداوم و فرونی هژمونی ابرقدرت ها، توسط همان فکر ناتوانی تکوین و تقویت می شود که امکان و اجازه مداخله را در سرزمین ها مهیا می کند. همان طور که گفته شد؛ همان گونه که مداخله جو و سلطه گر برای تحقق منافع خود همواره در پی استعداد و زمینه‌ای در داخل است، به همان اندازه، بیگانه گرا و مداخله خواه نیز برای گستره‌ی قدرت خود نیازمند برقراری رابطه با قدرت چیره و ابرقدرت ها است.

طبق اسناد وزارت امور خارجه آمریکا، دولت آمریکا از اواخر دهه ۱۹۴۰ به فکر تأمین منافع خود از طریق منابع نفتی ایران، افتاد. اما نهضت ملی ایران مانع بزرگی برای تحقق این هدف

کودتای دیگری را اجرا کنند که شوربختانه تحقق یافت. اما این که طرح های پیشین به ویژه کودتای ۲۵ مرداد با شکست روبرو شد، خارج از این که نشان از شعور سرشار اجتماعی و پشتیبانی مداوم ملت بود، نشان از این بود که ابرقدرت ها همواره در پی خلأ و فرصتی برای ضربه به پیکر دولت ملی بودند که میسر نمی شد. نکته دیگر این که در روزهای منتهی به کودتای ۲۸ مرداد، در روزهایی که طرح نخستین کودتا با شکست مواجه شد، ما هر دو عنصر بیگانه گرایی و استعداد و زمینه های درونی سلطه پذیری و استیلاگرایی را مشاهده می کنیم. به رغم این که طرح با هوشیاری و استواری دکتر مصدق و یاران وی و ایستادگی، پایداری و پشتیبانی ملت با شکست روبرو شد، تحریکات و تحرکات بخشی از روحانیت و نظامی ها و شبکه های نفوذی و پیوندی، موجب مداخله دوباره شبکه سیا و اینتلینجنت سرویس و همچنین قوت گرفتن طرح دوم کودتا شد. در این جا نیک پیداست که اگر طرح نخستین با شکست روبرو شد، در مرحله بعد، این استعداد و زمینه درونی مداخله خواهی و سلطه پذیری بود که موجب چیره گی کودتا شد.

همان طور که در ابتدا و همچنین نمونه های بالا گفته شد؛ ابرقدرت ها برای مداخله و تسلط همواره در پی استعداد و

آزادی ، عدالت و امنیت

هرج و مرج می دانند و بر عکس امنیت را مساوی با حاکمیت سر کوبگر و خودکامه تلقی می کنند. بسیار شنیده ایم که جامعه ما درست نمی شود، مگر دوباره یک رضاشاهی بیاید و امنیت را ایجاد کند. به علت این خوی استبدادزدگی امنیت را در ظل استبداد تعریف می کنند. اما امنیت واقعی تنها در جامعه آزاد و دموکراتیک به وجود می آید. بدون آزادی بیان و تجمعات، احزاب، انتخابات و حداقلی از معیشت، **امنیت** مفهومی نخواهد داشت. جامعه های که آزادی خردورزی، آزادی نقد و آزادی بیان و قلم و مطبوعات نداشته باشد، امنیت هم نخواهد داشت. لذا امنیت واقعی تنها و فقط با آزادی و در آزادی ممکن و میسر می شود.

دیگر ویژگی بسیار مهمی که از ملزومات آزادی و دموکراسی است، بی طرفی دولت و غیر ایدئولوژیک بودن آن است. هر ایدئولوژی اتوپیایی و برنامه ریزی کلان برای تحقق آن، جامعه را در خدمت تحقق آن به صف خواهد کرد و مخالف و منتقد را دشمن هدف متعالی خود می داند و لزوماً هر صدای مخالف و منتقدی را سرکوب می کند. چون هدف مقدس و متعالی است، همه باید برای تحقق آن متحد و بسیج شوند. اما در جامعه آزاد و دموکراتیک، قواعد و قوانین عادلانه مهم ترین اصل آزادی های فردی است.

افراد در هیچ قلمرویی به زور جذب نمی شوند. بلکه شهروندان یک جامعه سیاسی طبق قواعد و قوانین عادلانه و برابر، اهداف خود را که با علائق و سلائق فردی شان منطبق است، تعقیب می کنند. به تعبیر پوپر از میان آرمان های سیاسی، آرمان خوشبخت کردن مردم از همه خطرناکتر است؛ زیرا به مداخله در حوزه ی خصوصی زندگی مردم می انجامد، ناپردباری به وجود می آورد و آزادی های فردی را از بین می برد. حکومتها باید متواضع باشند و در کاهش رنج های قابل اجتناب مردم بکوشند و تعقیب اهداف برای خوشبختی را به سلیقه فردی آنان بسپارند.

حکومت ها زمانی دموکراتیک هستند که هیچ گونه تبعیض حقوقی به هیچ دلیلی بین شهروندان قائل نشوند. برابری حقوقی اولین شرط یک جامعه دموکراتیک است. آزادی بدون برابری حقوقی تحقق نمی یابد. اتفاقاً تنها نوع برابری که با آزادی سازگار است و متضمن آزادی است، برابری حقوقی است. در جامعه ای که حکومت تبعیض های عمدی و نابرابری های حقوقی اعمال می کند در واقع به حقوق و آزادی های شهروندان تجاوز می کند. آزادی به مفهوم گسترده آن حق ذاتی و اصل موضوعه تمامی ارزش های اخلاقی، دینی و روابط اجتماعی انسان است. بدون آزادی تمامی ارزشها فرو می ریزند و اعتبار خود را از دست می دهند. اعتبار تمامی ارزشها، عقائد، مذاهب، مسالک بشری منوط و متکی به آزادی است. اما آزادی ارزشی خود بنیاد است. آزادی اصل موضوعه تمامی اصول، عقاید، ادیان، فرهنگ، اخلاق و تمدن بشری است. رشد، توسعه اخلاقی و انسانی تنها و فقط با آزادی و در آزادی تحقق می یابد. به همین دلیل می گویند استبداد تنها **انسان کش** نیست، **انسانیت کش** است.

در حوزه نظری هیچگونه محدودیت و خط قرمزی برای آزادی وجود ندارد. تنها در عرصه عملی خط قرمز آزادی عدالت است. آزادی هر فردی محدود به عدم تجاوز به آزادی دیگران است. لذا آزادی زمانی تحقق می یابد که همگانی باشد. آزادی عده ای معدود، آزادی مستبدان در تجاوز به حقوق دیگران است. لذا خطرناکترین قدرتی که ممکن است به آزادی های سیاسی و مدنی شهروندان تجاوز نماید، قدرت بی مهار سیاسی است. به همین سبب قدرت سیاسی باید به وسیله قوانین ملون محدود شود تا حدی که توان سرکشی و تجاوز و خودکامگی از آن گرفته شود.

مقوله مهم دیگر **امنیت شهروندان** است. هر جامعه ای پس از سقوط حکومت استبدادی گرفتار هرج و مرج می شود. مردم عامی به تبع حکام خودکامه، آزادی را مساوی

سیاست علم مدیریت جامعه در ابعاد محدود و مشخصی از جمله حفظ امنیت شهروندان، دفاع از حقوق آنان در مقابل زورگویی های دیگران، رفق و فتق امور مادی، بهداشتی، وسایل و امکانات آموزشی، ایجاد حداقل امور معیشت است. در حوزه سیاسی، حاکمیت باید بین شهروندان جامعه سیاسی، رفتاری عادلانه و برابر داشته باشد و آزادی های سیاسی و مدنی کلیه شهروندان با هر مذهب و مرام و مسلکی را تأمین نماید.

احترام به حقوق اساسی شهروندان در محدوده زمانی محدودی که قوانین پیش بینی کرده است، از ابتدایی ترین وظایف حاکمیت سیاسی می باشد. قدرت سیاسی پیش و بیش از اینکه حقی داشته باشد، وظیفه و مسئولیت دارد. اصلاً دولت و حکومت هیچ حقی نسبت به مردم ندارد و فقط وظایف و مسئولیت دارد که در صورت قصور باید مورد مواخذه قرار بگیرد. حاکمیت حکم بدهکاری را دارد که باید هر چه زودتر بدهی اش را به طلبکاران که شهروندان و مردم جامعه اند، پرداخت کند. بر عکس مردم محق و طلبکارانند و باید حقوق و طلبشان پرداخت شود. یکی از فلسفه های وجودی قانون محدود و مهار کردن «قدرت سیاسی» است. اساس قوانین هر کشوری **عدالت** است. عدالت حداقل اخلاق است و قوانین بر اساس حداقل ها تدوین شده اند. نمی توان از همگان انتظار داشت که ایثار و فداکاری کنند. این مقولات مربوط به حوزه اخلاق متعالی است. اخلاق متعالی مربوط به حوزه اختیار فردی است که به دولت و مدیریت سیاسی ارتباطی ندارد. اما می توان از همه شهروندان جامعه سیاسی از جمله دولت ها نیز انتظار داشت که نسبت به هم رفتار عادلانه داشته باشند. عدالت بنیان قوانین یک جامعه دموکراتیک است. عدالت ایجاد شرایط و امکانات برابر برای آموزش، بهداشت، اشتغال و سایر امکانات رشد شهروندان یک باهمستان سیاسی است.

اصول هشت گانه جبهه ملی ایران

اصل اول: حفظ تمامیت ارضی، استقرار حاکمیت ملی و استقلال سیاسی برخاسته از اراده عمومی ملت ایران در نظام جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون.

اصل دوم: تأکید بر تأمین و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ایران به ویژه آزادی احزاب، انتخابات و مطبوعات و تساوی حقوق زن و مرد و مبارزه با هرگونه تجاوز به حقوق بشر. اصل سوم: جبهه ملی ایران برای حفظ احترام به دین مبین اسلام، و همچنین فراهم شدن امکان بهره‌گیری از تمامی توان ملی و مردمی، بر اصل جدایی دین از حکومت تأکید می‌کند.

اصل چهارم: استقرار عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح رفاه عمومی بر اساس جهان بینی علمی، رشد تولید، افزایش اشتغال و توزیع عادلانه درآمد ملی.

اصل پنجم: احترام به حقوق شهروندی برابر و اعتقادات دینی و آداب و رسوم و زبان‌ها و گویش‌های تمامی تیره‌ها و مردم سرزمین ایران. اصل ششم: تقویت، پاسداری و گسترش زبان ملی و مشترک فارسی و فرهنگ و هنرهای ملی ایران.

اصل هفتم: اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی بر پایه حفظ مصالح و منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور، پشتیبانی از اصول و هدف‌های منشور ملل متحد، دوستی و احترام متقابل با همه ملت‌ها و کشورها به ویژه کشورهای منطقه و مبارزه با هرگونه تروریسم فردی، گروهی و دولتی.

اصل هشتم: حفاظت و حراست از محیط زیست کشور یعنی نگاهداری از جنگل‌ها، مراتع، رودخانه‌ها، تالاب‌ها و کوشش در راه جلوگیری از آلودگی هوا بر اساس علمی و کارشناسی شده.

که بس خرمی‌هاست در وی نهان
ز هنگام کورش یل پاک دین
بر این حق بسی سخت پیمان بود
به میراث ایران به نیرنگ و آژ
ز حق نگذرنند ارچه با بذل جان
استاد ادیب برومند

شدم راهی شهر مازندران
تویی ملک موروث ایران زمین
که نیمی ز دریا از ایران بود
نمودند دست تجاوز دراز
بسی غافل از این که ایرانیان

نگاهی به یک پرونده ملی

از جنوب خیابان کارگر شمالی فضا را بحرانی و ملتهب می‌کند.

بعد از حضور جانشین فرمانده نیروی انتظامی درگیری‌ها به طور یلکانی اوج می‌گیرد برخوردهای نیروی انتظامی از یک سو و دانشجویان از سوی دیگر به آشوب کشیده می‌شود.

به گفته‌ی آقای مصطفی تاج‌زاده معاونت سیاسی وزارت کشور وقت، نیروهای لباس شخصی نیروهای ناجا را تشویق به حمله کردند و آن‌ها را به دلیل حمله نکردن، با اهانت مورد سرزنش قرار دادند.

نظری سرپرست ناحیه انتظامی تهران بزرگ بدون دستور مافوق وارد کوی دانشگاه شد. ۳۰ - ۲۵ نیروی شخصی وارد کوی شدند و دانشجویان را مورد ضرب و جرح قرار دادند. در آنجا سه سرباز ناجا جا می‌مانند

و این سربازان را به زیر زمین منتقل کردند و به دروغ گفتند دانشجویان، سربازان را گروگان گرفته‌اند. آقای موسوی لاری (وزیر کشور وقت) ساعت ۶ صبح از

سردار انصاری می‌خواهد به عنوان جانشین فرمانده کل دستوردهد نیروی انتظامی حق رفتن به کوی دانشگاه را ندارند ولی سردار نظری تمرد می‌کند. در گزارش کمیته آمده است نیروهای لباس شخصی از

ساعت ۲ بامداد وارد صحنه شدند و به ضرب و جرح دانشجویان پرداختند. نظری (فرماندهی نیروهای مستقر) بدون توجه به دستور جانشین فرمانده کل قوا در صحنه

بوده است و مهارت‌های لازم برای فرماندهی انتظامی شهر تهران را نداشته و ورود به خوابگاه دانشجویان خلاف بوده است.

قاتل عزت ابراهیم‌نژاد را این دستگاه عریض و طویل امنیتی که پیوسته بوده این مملکت را برای حذف مخالفان مصرف می‌کند، هنوز بافته نشده است؟! تقلیل این فاجعه به زردی و ریش تراش مضحکه

حاکمیتی است که عدالت را قربانی قدرت خودکامه‌ی خویش می‌کند. برخی از سران فاجعه‌آفرینان محاکمه که نشدند هیچ، با گرفتن بوجه‌های هنگفت برای

ترور فرهنگ این مملکت با ساختن فیلم‌های پر خرج سرشار ابتذال چون اجراهای تشویق هم شدند. یک دهه بعد نیز ۲۵ خرداد ۸۸ دوباره فاجعه باز تولید شد، اما جنبش دانشجویی با محوریت منافع ملی و آزادی خواهی از پای ننشسته است و همچنان خردمندان و اخلاق‌گرایانه اهداف میهن‌گرایانه خود را پی می‌جوید.

۱۸ تیر ۹۸ بیستمین سالگرد حماسه‌ی خونبار کوی دانشگاه تهران بود. پرونده‌ای ملی که پس از بیست سال هنوز ابعاد جنایات رخ داده در آن برای ملت ایران مشخص نشده است. آمران و مباشران «تیان آن من» ایران در مصونیت کامل و خانواده‌های

داغدار عزت ابراهیم‌نژاد، اکبر محمدی، سعید زینالی و بسیاری دیگر بی‌پاسخ از سوی مقامات قضایی روزگار می‌گذرانند. تازندگان مستظهر به قدرت پنهان امنیتی شبانه هجوم بردند و از ضرب و شتم و کشتن و کور کردن دریغ نکردند و بعد هم مدعی و طلبکار شدند!

گزارش هیات پیشنهادی ۵ نفره رییس‌جمهور وقت، آقای سید محمد خاتمی که حتی به تأیید رهبر جمهوری اسلامی هم رسیده بود، حاکی از آن بود که ۱۴ راهپیمایی در کوی دانشگاه تهران با توجه به

اسناد موجود در طول سال ۷۶ منتهی به سال ۷۷ انجام شده که دو مورد آن به خارج از کوی کشیده شده است.

تا امروز هیچ سرنخی از این که کار گروهی خاص باشد، کسی ارائه نداده است. فقط فرصتی برای نهادهای امنیتی شد که حزب ملت ایران را پیش

از سالگره شهادت رهبران میهن‌دوستش با دستگیری سرنانش، خسرو سیف، بهرام نمازی، فرزین مخبر و نیروهای جوانش. چون مجید نیارمی و مهران عبدالباقی سرکوب کند.

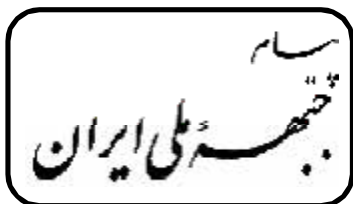
طبق این گزارش راهپیمایی طبیعی انجام شده است، شعار دانشجویان که ثبت شده، تشکر تشکر است. ساعت ۳۰ دقیقه بامداد ۱۵ نفر بیرون کوی

مشغول گفت‌وگو بودند که آقای امیراحمدی به آن‌ها می‌گوید داخل کوی شوند که قبول نمی‌کنند. وی از کلانتری‌های مختلف تقاضای نیرو می‌کند، چرا؟ معلوم نیست. به محض تقاضای ایشان نیروی

انتظامی از کلانتری‌های اطراف می‌آیند. آقای کوهی وارد گفت‌وگو می‌شود. می‌گوید ۵ دقیقه مهلت بدید این ۱۵ نفر را داخل ببرم. ایشان قبول نمی‌کند. درگیری می‌شود. دانشجویان به پرتاب اشیا

می‌پردازند. نیروی انتظامی هم مقابله می‌کند. یکی از سربازان پایش به جدول برخورد می‌کند و توسط دانشجویان دستگیر می‌شود. در این فاصله، مدیرکل سیاسی استانداری تهران در ساعت دو و ۱۵ دقیقه به

کوی می‌رود و می‌گوید من نماینده تاجزاده هستم و شروع می‌کند به آرام کردن که صدای شلیک گلوله



نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org